

علل و ریشه‌های دین‌گریزی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

اشاره

دین، واقعیتی انکارناپذیر است که همراه و همزاد حیات بشری بوده و همواره بر ابعاد زندگی انسانی سایه افکنده است. یکی از سؤال‌های اساسی بشر، از سر تحقیق یا تردید، پرسش از چرایی دین بوده و دین‌خواهی، در متن آفرینش و سرشت افراد نهاده شده و هرگز از بشر جدا نبوده است؛ هرچند شاهد فراز و فرودهایی برآمده از دلایل درونی و بیرونی بوده است و هرگز غروب دائم نداشته است.

حوزه مباحث در باره دین، بسیار گسترده است؛ مباحثی مانند: مفهوم دین، زبان دین، رابطه عقل و دین، انواع دین، دین و علم، دین و نیازها، ریشه‌های دین‌گریزی و کارکرد دین. در این نوشتار، برآنیم تا برخی عوامل دین‌گریزی یا بی‌رغبتی به دین را که از مسائل مهم در حوزه آسیب‌شناسی دینی است، کاوش نماییم.

عوامل دین‌گریزی

گرچه دین‌داری، امری فطری است، اما گاهی علل درونی یا بیرونی موجب فرار افراد از اقتضای فطرت شده و دین، به تعبیر امام حسین علیه السلام، لقلقه زبان می‌گردد. عمده‌ترین عوامل دین‌گریزی انسان یا سستی نمودن او در دین عبارت‌اند از:

۱. جهل

جهل و نادانی نسبت به انسان، جهان، آفرینش، مبدأ و معاد، زمینه‌ساز گریز از دین است. کسانی که با قشری‌نگری، تنها موجودات پیرامون خود را ببینند، ماورای ماده را باور نخواهند داشت. افرادی که ابعاد مختلف انسان را نمی‌شناسند، نیازهای او را در جنبه‌های مادی منحصر نموده و از نیازهای متعالی انسان غافل‌اند. نادانی یا فقدان

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

شناخت صحیح، ریشه بسیاری از انحراف‌ها در طول تاریخ بوده است. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام علت انحراف قومش از توحید ناب و گرایش به بت‌پرستی را نادانی آنان ذکر می‌کند:

«قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۱ گفتند: ای موسی! همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: همانا، شما نادانی می‌کنید.»

حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام سرچشمه تصمیم ستمگرانه برادران خود مبنی بر جدایی او از پدر و بی‌رحمانه به چاه افکندن را، جهل و نادانی آنان برمی‌شمارد: «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ»^۲ گفت: آیا دانستید وقتی که نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید.»

حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام نیز ریشه فساد جنسی قوم ناسپاس خود را جهل می‌خواند: «أَتَيْتُكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۳ آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردها در می‌آمیزید؛ [نه] بلکه شما مردمی جهالت‌پیشه‌اید.»

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»^۴ علم و دانش، ریشه همه خیرها و جهل و نادانی، ریشه همه شرها است.»

در قرآن کریم بیش از ۷۵۰ مرتبه واژه «علم» به کار رفته است. خدای متعال در سوره یوسف می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۵

پیام این آیه آن است که راه انبیا و مسیر دین، با بصیرت و آگاهی همراه بوده و هرگز با خرافات، جهل، سحر و جادو آمیخته نیست.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۲. سوره یوسف، آیه ۸۹.

۳. سوره نمل، آیه ۵۵.

۴. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، چاپخانه مهر، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ش ۸۶۰.

۵. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

افراد نادان که گرفتار جهل بسیط یا مرکب‌اند، حجابی بین خود و دین قرار داده و پیرو طمع و آرزوهای ناروای خود هستند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ سَتَفَرُّهَا الْأَطْمَاعُ وَتَزْهِنُهَا الْمُنَى وَتَسْتَعْلِقُهَا الْحَدَايِعُ»^۱ دل‌های جاهلان را طمع‌ها به حرکت در می‌آورد و آرزوها آن را در گرو خویش می‌گیرد و خدعه‌ها و نیرنگ‌ها آن را به خود مربوط می‌سازد.»

۲. تقلید کورکورانه

پیروی و تبعیت ناآگاهانه از افراد، جریان‌ها یا اندیشه‌های باطل، از لغزش‌های زیان‌بار دین‌داری است. تقلید به شکل صحیحش، یعنی پیروی فرد غیر متخصص و رجوع فرد ناآگاه به افراد خیره و آگاه، از لوازم رشد و تکامل است و نکوهیده نیست. تقلید کورکورانه یا جاهلانه، از عدم بلوغ فکری، شخصیت‌زدگی، تعصب، علاقه مفرط به نیاکان و لجاجت ناشی می‌شود. پافشاری بر عقاید باطل و رسوم ناپسند، در پرتو همین تقلید، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»^۲ و چون به آنان گفته شود: آنچه را که خدا نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: [نه] بلکه از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هرچند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند، [باز هم کورکورانه تقلید می‌کنند؟]»

تقلید ناآگاهانه، هویتی برای انسان باقی نمی‌گذارد و به‌سادگی او را در برابر خطا آسیب‌پذیر می‌نماید. قرآن کریم همه امت‌ها را مبتلا به چنین آفتی می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^۳ و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم؛ مگر آنکه خوش‌گذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه می‌سپاریم.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بیروت: دار التعارف، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۳.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۱.

۳. سوره زخرف، آیه ۲۳.

۳. برداشت‌های ناروا از دین

معرفی نادرست دین و ارائه تحلیل‌های مغرضانه، یکی دیگر از عوامل گریز از دین است. تفسیرهای ناروا از قضا و قدر، صبر، زهد، انتظار فرج، توسل، شفاعت، زیارت، جبر و اختیار و مانند آن، دستاویزی برای فرار از برخی آموزه‌های دینی است. اینجا است که ضرورت دریافت دین از مبادی صحیح و رجوع به متخصصان آگاه رخ می‌نماید. مردم در شرایط فعلی از دین و دین‌داری، مطالب خردپسند می‌طلبند و نمی‌توانند با تکیه بر خرافات، جعلیات و مطالب غیر منطقی، باورهای خود را مستحکم کنند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ الدِّينِ الْفِقْهُ»^۱ برای هر چیز، ستونی است و ستون دین نیز فقه و آگاهی است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید: «الدِّينُ وَاسِعٌ وَلَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيِّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ مِنْ جِهَاتِهِمْ»^۲ دین، گسترده است؛ اما خوارج از روی نادانی بر خود سخت گرفتند.»

تبیین صحیح مفاهیم دینی و زدودن دین از خرافات و مطالب مجعول، وظیفه مهم مسلمانان و اندیشمندان دینی است. متأسفانه، در طول تاریخ، افرادی به انگیزه‌های مختلف اقدام به وضع احادیث و جای دادن آن در بین منابع اسلامی نمودند. نقل حدیث و بیان مراد آن، نیازمند دانایی و توانمندی است و هر کسی نمی‌تواند وارد این عرصه شده و در باره دین به اظهار نظرهای کارشناسانه بپردازند.

۴. انحراف برخی دین‌داران

برخی نیز از مشاهده و معاشرت با دین‌داران دروغین و ملاحظه اعمال ناپسند آنان، از دین‌گریزان شده و عملکرد آنان را به پای دین می‌گذارند. گرایش بیشتر مردم به دین، بر اثر عمل و سیره دانشمندان و وابستگان به دین است. مردم پیش از آنکه متأثر از مباحث استدلالی در باره لزوم دین‌داری باشند، تحت تأثیر منش و اخلاق رهبران دینی خود هستند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا عَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۵.

نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛^۱ کسی که خود را پیشوای دیگران قرار می‌دهد، باید ابتدا به آموزش خویش، قبل از تعلیم دیگران اقدام کند و باید تربیت او به وسیله عمل و سیره خودش، قبل از آموزش با زبان باشد.»

از این رو، قرآن کریم ابتدا به اصلاح نفس دعوت نموده و سپس به تربیت خانواده و فرزندان توصیه می‌نماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌ها است، حفظ کنید.»

قرآن کریم در مورد زنان پیامبر، عمل نادرست یا صحیح را مستحق دو عذاب یا پاداش می‌داند؛ زیرا گناه و ثواب آنان، تأثیر اجتماعی دارد و عملکردشان مورد توجه خاص و عام است. امام صادق علیه السلام به یکی از وابستگان خود به نام شقرانی که گرفتار خمر بود، فرمود:

«يا شقرانی! إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ بِمَكَانِكَ مِنَّا وَ أَنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَأَنَّ مِنْكَ أَقْبَحُ بِمَكَانِكَ مِنَّا؛^۳ ای شقرانی! اعمال نیک از هر کسی نیک است؛ اما از تو، نیکوتر از دیگران است؛ زیرا منسوب به ما هستی و کارهای ناپسند نیز از هر کسی، بد است و از تو، بدتر است؛ زیرا به ما نسبت داری.»

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و شیعیان نیز باید شباهت عمل خویش را به اهل بیت حفظ کنند تا در میان مسلمانان شاخص باشند و از قانون‌شکنی دوری گزینند تا موجب بدبینی دیگران نشوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرِعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ؛^۴ همانا به کسی از شما که در دین، ورع داشته باشد و در گفتار، صادق بوده و امانت‌داری و

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، قم: دار الهجرة، بی‌تا، حکمت ۷۳.

۲. سوره تحریم، آیه ۶.

۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، مؤسسه انتشارات فراهانی، ج ۱، ص ۷۰۸.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البتیت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۶ ق، ج ۸، ص ۳۸۹.

خوش خلقی با مردم نماید، گفته می‌شود: این، جعفری است. این امر، باعث شادی من می‌شود.»

البته نمی‌توان همه دین‌داران را مبراً از عیوب دانست؛ حتی در میان فرزندان، همسران و اصحاب انبیا و ائمه معصوم علیهم‌السلام، افراد نا صالح و لجوج وجود داشته‌اند. با این همه، باید با آگاهی دادن به مردم، دامن دین را از عملکرد دین‌داران منافق جدا نمود و با ذکر شواهد، لزوم تأسی به قرآن و معصومان علیهم‌السلام و تفکیک بین اسلام و عملکرد برخی مسلمان‌نماها را یادآور شد؛ چنانکه قرآن کریم در مورد فرزند نوح علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛^۱ او در حقیقت، از کسان تو نیست. او [دارای] کرداری ناشایسته است.»

۵. مسئولیت‌گریزی

میل به بی‌بندوباری، راحت‌طلبی و آزادی بدون قید و شرط، یکی از عواملی است که انسان‌ها را از دین‌داری دور نموده و به الحاد می‌کشاند. انسان، موجودی مسئولیت‌پذیر است و نمی‌تواند در برابر خالق، خود، جامعه و دین بی‌تفاوت باشد. لازمه مسئولیت‌پذیری، پذیرش دستورات دینی و تقید به بایدها و نبایدها است. قرآن کریم این حقیقت را در آیه‌ای کوتاه و گویا بیان می‌کند:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛^۲ گریز از مسئولیت و میل به آزادی محض، افراد را به انکار معاد می‌کشد.

اسلام، برای انسان‌ها آزادی مشروط قائل است؛ آزادی‌ای که مصالح مسلمانان را بر هم نزند و آزادی دیگران را خدشه‌دار نسازد. قرآن کریم در مورد پذیرش دین می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛^۳ و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آنها ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند.»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُطَاعُ جَبْرًا؛^۴ خداوند از روی جبر پرستش نمی‌شود.»

۱. سوره هود، آیه ۴۶.

۲. سوره قیامت، آیه ۵ و ۶.

۳. سوره یونس، آیه ۹۹.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۷، ص ۱۴۲.

افراد گنهکار و بدکار، از آزادی سوء استفاده نموده و آن را بدون پذیرش شرایط خواهان‌اند. نتیجه این بینش غلط، فرار از دین و انکار آن می‌شود؛ چرا که دین، آزادی را به دلیل عقلی محدود نموده است. قرآن کریم این هوس‌رانی و دین‌گریزی را ناشی از کردار زشت و آلودگی به گناه می‌داند:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۱ آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند، [بسی] بدتر بود؛ [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند.»

۶. آرزوهای طولانی

امید و آرزو، منشأ رشد و حرکت در انسان است و او را نسبت به آینده مشتاق و مطمئن می‌سازد. یک مادر، به آرزوی داشتن فرزندی صالح و خوب، دوران بارداری را تحمل می‌کند. یک کشاورز، به امید برداشت محصول خوب، رنج کاشت و آبیاری را به جان می‌خورد و یک دانشجو، به امید کسب مهارت‌های لازم، سختی سفر و تحصیل را می‌پذیرد. اگر روزی آرزو در انسان‌ها نباشد، تدبیر و آینده‌نگری نیز نخواهد بود. این میل نیز مانند همه امیال درونی، چنانچه از حد بگذرد و تبدیل به آرزوهای بلند و دست‌نیافتنی گردد، خطرناک است و افراد را از پذیرش حق و مسئولیت باز می‌دارد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام خطر آرزوهای آمیخته با خیال و دور از واقع‌بینی را متذکر شده و می‌فرماید:

«إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانٌ: إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَمَا أَتَّبِعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»^۲ خطرناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دراز. اما پیروی از هوا، از حق باز می‌دارد و آرزوهای دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد.»

مؤمنان در قیامت، در پاسخ منافقان که فریاد می‌زنند: آیا ما با شما نبودیم؟ مگر در یک جامعه زندگی نمی‌کردیم؟ چرا صفوف ما از هم جدا شد؟ چرا ما دچار عذاب شدیم و شما به سوی رحمت الهی رفتید؟ می‌گویند: با هم بودیم؛ اما آرزوهای دور و دراز شما

۱. سوره روم، آیه ۱۰.

۲. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۴۲.

را فریب داد و پرده بر خرد و اندیشه شما افکند تا اینکه مرگتان فرا رسید و دچار عذاب گشتید.

«يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۱ [دو رویان] آنان را ندا در می‌دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: آری؛ ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را فریب داد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرورکننده شما را در باره خدا بفریفت.»

۷. هواپرستی

هوا، به معنای تمایل نفس به شهوات است. پیروی از خواهش‌های نفسانی، نقش مؤثری در گریز از معنویت و رویکرد به باطل دارد. هواپرستان، از درک حقیقت عاجز بوده و قدرت تشخیص ندارند. چشم دل این افراد، کور است و بر قلب و گوش‌شان مهر خورده است.

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۲ پس، آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟»

در جای دیگر، خطاب به حضرت داود عليه السلام می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ ای داوود! ما تو را در زمین، خلیفه [و جانشین] گردانیدیم. پس، میان مردم به حق داوری کن و زنده از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند.»

پیروی از هوای نفس، عامل گمراهی از راه خدا و کر و کور شدن انسان می‌باشد. چه بسیار افرادی که به جهت این تبعیت، سقوط نموده و از جرگه دین‌داری خارج شدند؛

۱. سوره حدید، آیه ۱۴.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۳. سوره ص، آیه ۲۶.

مانند: بلعم باعور، برصیصای عابد، طلحه، زبیر و افرادی که به واسطه حاکمیت هوای نفس، دین را به دنیا فروختند. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره این گونه افراد می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ بَاعَ أُخْرَتَهُ بِدُنْيَا؛^۱ هر کسی پیروی هوای نفس کرد، آخرت را به دنیا فروخت.» اینجا است که می‌بینیم در منابع روایی ما، حاکمیت بر هوای نفس، نشانه شجاعت و قوت شمرده شده است: تا آنجا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ؛^۲ شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند.»

۸. دوستان ناباب

انسان، موجودی اجتماعی است و دوست دارد در جامعه و کنار مردم زندگی کند و با آنان انس بگیرد و رابطه برقرار نماید. دوست‌یابی، یک هنر است. دوست، همدم تنهایی انسان، شریک غم و شادی، بازوی یاری‌رسان و تکیه‌گاه در گرفتاری‌ها است. از این رو، نگهداری دوست و حفظ پیوندها، یک هنر است. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَّرَ بِهِ؛^۳ ناتوان‌ترین مردم، کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او، کسی است که دوستان یافته را از دست بدهد.»

تأثیرپذیری افراد از رفتار و منش دوستان فراوان است؛ تا آنجا که گفته‌اند: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ؛^۴ انسان، بر آیین و کیش دوست خود است.» برخی دوزخیان در صحرای محشر متوجه خطر دوست نامناسب شده و می‌گویند: «يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ وای بر من! ای کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم.»^۵

۱. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ۸۳۵۴.

۲. قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۳۶۱ش، ص ۱۵۹.

۳. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۱.

۴. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مکتبة التراث الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۳۹۷ق، ش ۲۴۷۳۲.

۵. سوره فرقان، آیه ۲۸.

مصاحبت و همراهی با افراد بی‌مبالات، بی‌دین و فاسد، دین و دنیای انسان را تباه می‌کند و انسان را به ورطه نابودی و هلاکت می‌کشاند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ»^۱ دوستی با اشرار، باعث کسب شر می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ، إِنْ لَمْ يُعْطِكَ مِنْ عَطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ الثَّقِينِ، إِنْ لَمْ يُحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ»^۲ مثل همنشین شایسته، مثل عطّار است؛ اگر از عطر خودش هم به تو ندهد، از بوی خوشش به تو می‌رسد و مثل همنشین بد، مانند کوره آهن‌گری است؛ اگر لباس تو را نسوزاند، ولی بوی کوره به تو می‌رسد.

۹. تعصب و لجاجت

تعصب از ماده «عصب»، در اصل به معنای پی‌ها و عصب‌هایی است که عضلات را به یکدیگر وصل نموده و فرمان مغز را دریافت می‌کند. در اینجا مراد از تعصب، شدت و استحکام است. لجاجت نیز به معنای اصرار غیر منطقی و ناروا در باره چیزی و عدم انصراف از آن است. این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. سرچشمه آنها نیز جهل و نادانی است. تعصب و لجاجت، افراد را از درک حقیقت و رسیدن به واقعیات باز می‌دارد و در نهایت، منجر به مسئولیت‌گریزی و انکار دین می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۳

در شأن نزول این آیه آمده است: گروهی از مشرکان قریش مانند: ابوسفیان، ولید بن مغیره و ابوجهل، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و به سخنان او گوش فرا دادند. سپس رو به نصر بن حارث نمودند و گفتند: محمد چه می‌گوید؟ او گفت: نمی‌دانم؛ ولی

۱. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ش ۵۷۷۶.

۲. کاشانی، مولی محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاخبار، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۸.

۳. سوره انعام، آیه ۲۵.

می‌بینم لب‌های خود را تکان می‌دهد و همان افسانه‌های پیشینیان را تکرار می‌کند. سپس ابوسفیان گفت: برخی از سخنان او را حق نمی‌بینم.^۱

یهودیان، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کاملاً می‌شناختند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»^۲ مانند فرزندان خود، رسول خدا را می‌شناختند.»؛ اما حجت الهی از روی تعصب و لجالت انکار می‌کردند: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»^۳

در تفسیر این آیه آمده است: قوم یهود قبل از آمدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در جنگ‌های خود خدا را به او و کتابش سوگند می‌دادند و درخواست کمک می‌کردند و خدا هم آنان را یاری می‌کرد؛ اما بعد از بعثت آن حضرت، چون دیدند او از نسل اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام است، تعصب مانع شد که رسالتش را بپذیرند.^۴

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رَبِّقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ»^۵ هر کسی اهل تعصب باشد یا برای او تعصب نمایند، او ریسمان ایمان را از گردنش پاره نموده است.»

۱۰. فقر و تنگدستی

یکی از عواملی که به طور غیر مستقیم به تضعیف باورها و سستی در دین‌داری منجر می‌شود، فقر و تهیدستی است. روایات بسیاری فقر مالی را زمینه‌ساز بی‌دینی، کفر و فسادهای اخلاقی می‌داند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از فقر و کفر در کنار هم به خدا پناه برده و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ»^۶

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم: چاپخانه جامعه مدرسین، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. سوره انعام، آیه ۲۰.

۳. سوره بقره، آیه ۸۹.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۸.

۶. هندی، کنز العمال، پیشین، ش ۱۶۶۸۷.

و در بیان دیگری می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدِّينِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّعِدُلِ الدِّينَ بِالْكَفْرِ؟ قَالَ نَعَمْ؛^۱ به خدا پناه می‌برم از کفر و بدهی. گفته شد: ای رسول خدا! آیا قرض را با کفر برابر می‌دانی؟ فرمود: آری.»

امیر مؤمنان علیه السلام رابطه فقر و بی‌دینی را چنین ترسیم نموده است:
 «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مُدْهِشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛^۲ فرزندم! من بر تو از فقر هراسانم. پس، از فقر به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر دین را می‌زداید، عقل را سرگردان می‌کند و دشمنی ایجاد می‌کند.»

چه جرم‌ها که به واسطه فقر صورت می‌پذیرد، چه انحراف‌ها که ریشه مالی دارد و چه فسادها و سرقت‌ها و آدم‌کشی‌ها که ضعف بنیان‌های مالی، موجب آن گردیده است. اینجا است که فقر، مرگ اکبر خوانده شده است و حتی هوش و خرد افراد را از عملکرد ناتوان می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ؛^۳ فقر، انسان باهوش و زیرک را از بیان حجت گنگ می‌کند.»

فقر باید در جامعه ریشه‌یابی شود. اگر ناشی از اسراف و تبذیر است، همگان به قناعت توصیه شده و برنامه‌ریزی‌های حکومتی به سوی اعتدال باشد. اگر ناشی از بیکاری است، زمینه کسب و کار فراهم گردد. چنانچه تنبلی و تن‌پروری ریشه آن است، با آن مبارزه شود. البته در جامعه فقیر، وظیفه ثروتمندان و صاحبان مال سنگین‌تر است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرًا إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيًّا؛^۴ خداوند سبحان در اموال ثروتمندان، روزی تنگ‌دستان را قرار داده است. هر فقیری که گرسنه بماند، ریشه‌اش در امتناع ثروتمندان است.»

از نگاه پیشوایان ما، ثروت حقیقی برخوردار از ایمان و دین‌داری است و چه بسیار فقیری که ثروتمند است و چه بسا ثروت‌مندی که فقیر است. یکی از یاران امام

۱. قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، علل الشرائع، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۳۱۱.

۳. همان، خطبه ۳.

۴. همان، خطبه ۳۲۰.

صادق علیه السلام گوید: مردی بود که همیشه خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسید. مدتی گذشت و به حج نیامد تا خدمت امام برسد. یکی از دوستانش که او را می‌شناخت، بر امام علیه السلام وارد شد. حضرت از حال او جويا شد، عرض کرد: دستش تنگ است، نمی‌تواند بیاید. امام فرمود: دین او چگونه است؟ پاسخ داد: «کَمَا تُحِبُّ؛ همان طور که شما دوست دارید.» امام فرمود: «هُوَ وَاللَّهِ الْغَنِيُّ؛ به خدا سوگند! او ثروت‌مند است.»^۱

۱. ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (المناقب)، قم: المطبعة العلمية، ج ۴، ص ۲۳۷.